

عشق بازی می‌کنم با نام او

● عشق بازی می‌کنم با نام او

● از شعرهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۶

● اثر: مهری شاه‌حسینی

● ۶۴ صفحه - بها ۴۰۰ تومان

● ناشر: کتاب مهناز

۳۲.

با توجه به تاریخ تولد شاعر (پشت جلد کتاب) و تعداد چهل عنوان شعر (در فاصله سی سال) خواننده نخست درمی‌یابد که ایشان از سنین جوانی به سرایش آغازیده است. این فاصله و این تعداد شعر به خواننده توقع گزینشی دشوار و وسواس‌آمیز می‌دهد، و نیز، این که شاعر در گرماگرم سال‌های دهه چهل به شاعری روی آورده است.

برای این که امتیازاتی به شاعر بدهیم، از همین نکته آخر، ذیل اشاراتی مطالبی مختصر بیان می‌کنیم:

دهه چهل، به قول ناقدان امروزی «دهه غولها» بوده است. در سالهای این دهه، فروغ، اخوان، شاملو، سپهری، رؤیائی، تمیمی، م - آزاد، حقوقی، رحمانی و... در اوج بوده‌اند و دیوان‌هایی از شعر به جامعه عرضه کرده‌اند که امروز، به تعبیری، کلاسیک شده‌اند. این «غول‌ها» دو خصوصیت عمده داشته‌اند: اول این که اکثراً (اگر نه همه) با شیوه و شگرد و وزن نیمائی شعر سروده‌اند. (احمدرضا احمدی، بیژن جلالی و شاملو را - از جهت گرایش عام به بی‌وزنی مستثنی می‌کنیم. هر چند شاملو، با تعریفی ژرفتر، به عرصه نیمائی تعلق می‌گیرد، و سهراب هم در بهترین آثارش، به وجهی خاص به اوزان نیمائی باز می‌گردد. فقط احمدرضا می‌ماند که مستقلاً، کار دیگری عرضه می‌کند و شیوه‌ای می‌آورد که بعدها بهترین آثار خویشاوند با آن شیوه را دیگرانی چون هوشنگ چالنگی و دنباله‌روان او خلق می‌کنند که فعلاً بماناد.)

دوم این که، باز هم اکثراً، (جز معدودی) در هوائی سیاسی و نیمه‌سیاسی دم زده‌اند و حرکت کرده‌اند، و ثقل اصلی هنرشان، از این سنگ ملاط گرفته است. مسأله انگیزه‌های سیاسی در آن دوران بحرانی (دهه‌های سی و چهل) باید در دفترها و کتاب‌های دیگر پی گرفته شود. در آن دوره نیز، همه شاعران سیاسی‌گو، از یک قماش نبودند. شاعرانی بودند که وابستگی مستقیم حزبی داشتند و به قولی «شعر در دستور کار» روزانه قرار می‌گرفت (در مواردی مشابه امروز اما در مسیری دیگر) ولی شاعرانی هم بودند (مثل فروغ و اخوان و شاملو) که بیرون از آن دایره بسته، به زیبایی و عدالت فکر می‌کردند و شعرشان یا فریاد شکست بود، یا امید بهروزی انسان، یا نقد جامعه بی‌تحرك روشنفکری (مثل فروغ)

در این میان اگر بخواهیم جایی برای خانم شاه‌حسینی قرار دهیم، طبق شعرهای این گزینه، باید در حوالی «موج نو»، یا به تعبیری دیگر، «شعر دیگر» - بین احمدرضا احمدی، بیژن جلالی و شعر حجم و ناب - جستجو کنیم. در سال‌هایی که هنوز شعر موج نو جا نیفتاده بود، و خیلی‌ها احمدرضا را جدی نمی‌گرفتند، نوشتن شعرهای بی‌وزن، هنری بود که امروز امتیاز به شمار می‌رود. یادم می‌آید فروغ وقتی می‌خواست گزینه از شعر «از نیما تا بعد» تهیه کند، با شهادت تمام، شعرهای احمدی و جلالی را در کنار اخوان و شاملو و غیره قرار داد، و در واقع راه شعر خوب بی‌وزن را هموارتر نمود.

یا این حساب، شاعر دفتر حاضر، که در زمان فروغ هنوز به شاعری روی نیاورده بود. وقتی چنین شعری می‌سراید:

جنگل خواب باران می‌بیند

و ستارگان، کابوس هواپیما

مردم در گذر باران

هدیه آسمان را

- به تصور کلید صلح -

به خانه‌هاشان می‌برند

کوره‌راه‌های آشنا به سربازخانه‌ها منتهی می‌شوند

و آزادگان هرگز به خانه باز نمی‌گردند

با من بیا

تا زیارتنامه شهیدان را بخوانیم

و کتیبه مزارشان را با گلاب و اشک بشوئیم.



● منوچهر آتشی

این شعر (نخستین شعر کتاب) و «ضامن نارنجک» (سومین شعر کتاب) در همان حال که زبانی نرم و تا حدودی در تعارض با مضامین آن روزگار دارد و به عرصه موج نوی شعری تعلق می‌گیرد، توجه سراینده را به فجایع تاریخی آن دوران (مثل جنگ ویتنام و غیره) ارجاع می‌دهد (شاید هم به مسائل داخلی مملکت) شعر «ضامن نارنجک» نیز چنان که اشاره شد، به تفکر غالب آن زمانه نزدیک است، ولی زبان شعر، زبانی نوتر و دیگرگونه‌تر است:

ضامن نارنجک

در لحظه‌ی انفجار

«حرف»ی است: بوم!

و جمجمه‌ها

نقطه‌ی پایان بر سطرِ تن‌ها و دست‌های بریده

مجلسِ ترحیمِ دوست

جنگلِ خشکی است

و قهوه‌ تلخ

در کلاه‌خودِ سربازان

و آیه قاری فصل‌های عهدنامه صلح

ضامن نارنجک را
در لحظه انفجار
حرفی است: بوم!...
و ما را
به یاری دوست
دستی نیست

مشکلی که در کتاب (چون گزینه است) به چشم می‌خورد این است که همه شعرها تاریخ ندارند، و ما نمی‌دانیم اگر شعر اول مثلاً در سال ۱۳۴۸ یا ۴۹ سروده شده باشد، شعر دیگر - مثل «بگذار در تو بتابم» مربوط به چه سال یا دوره‌ای است؟ این را از این جهت مطرح می‌کنم که در شعراخیر، زبان از صلابت شعر پیشین ناتوان‌تر می‌شود و با زبان کمال کتاب، که در مجموع زبانی است روان، و با وجود تم غالب «عاطفه و خیال» در بیشتر شعر، پخته و مؤثر، حجت من یکی دو شعر بعد از آن شعر مورد بحث است. مثل «دستی میان من و تست» یا شعر بعدی آن «نبضم چه تند می‌زند» این شعر آخری نمونه روشنی است از ایجاز بیان شاعر

نبضم چه تند می‌زند

تامل فریادی

در من شکل می‌گیرد

بگذار تنهایی را

با دیدارهای مدام

- پیش از ورود به فصل پنجم -

تحقیر کنیم.

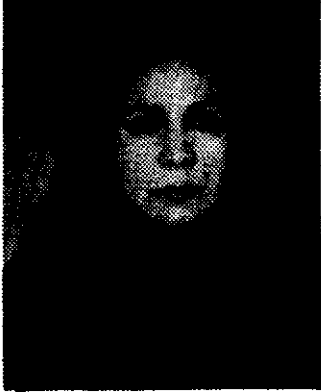
در میان ۴۰ شعر این کتاب موجز و مرتب، می‌توان شعرهای بسیار زیبا و دلپذیر، با زبانی درخور خیال و عواطف شاعر، که گاه به تاریک‌نای اندیشه‌های نیمه‌عرفانی هم سرگی می‌کشد، برخورد. مثل «زنجیرها» «غریبه! چیزی بگو» یا «عشق را آینه کن»

اما آن‌چه در این شعرهای خوب و موجز قابل نقد است، وجود حشو و زوائد زبانی است که می‌توانست نباشد مثل «را» که من در نقل سطر اول شعر اول عملاً حذف کردم یا «خیال» در دنبال «شوالیه» که خیال در اینجا کمکی به زیبایی شعر نمی‌کند و همان «چون ستاره‌ای / بر یقه

عشق و زنجیر منم با نام او

مهری شاه حسینی

از میان شعرهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۶



۳۲۴

شوالیه» تصویر را کامل تر می‌کرد. یا اصرار در تتابع اضافات، که بیشتر به شعرهای دوران‌های دهه سی می‌برازد «بال زخمی شعر» «بر قامت قبیلۀ عبارت» و... در نهایت امیدواریم به زودی شاهد انتشار دفتر درخشان‌تری از این شاعر خوب باشیم، شاعری که بیشتر لحظه‌های زندگیش را به شعر فکر می‌کند و یا به دنبال معرفی و ترویج و تشویق شاعران دیگر - خصوصاً زنان شاعر است.

پوشهر ۷۸/۳/۸

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی